

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۲/۴۵، بهار ۱۳۹۷

آموزه‌های مهدوی در تفسیر تطبیقی آیه ۳۳ سوره توبه با تأکید بر آراء تفسیری سَدّی

محمدهادی منصوری^۱

صدیقه گوهری بهاری^۲

چکیده

یکی از محورهای مشترک آموزه‌های مهدوی مبتنی بر آیه ۳۳ سوره توبه، مسئله اتمام نور الهی و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است که اندیشمندان و فرزنانگان شیعه و سنی در تفسیر آن اشتراکاتی دارند. اکثر مفسران شیعه و اهل سنت معتقدند منظور از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، غلبه خارجی و فعلی است که تاکنون محقق نشده است. عمده تفسیر شیعه با استناد به روایات، به ظهور مهدی عجل الله فرجه اشاره نموده و سیطره دین حق را به عصر ظهور اختصاص می‌دهند. سَدّی که از تابعان است، در تفسیر آیه مذکور، رأیی شبیه تفسیر شیعی دارد و بسیاری از تفاسیر اهل سنت که چنین دیدگاهی را موجه دانسته‌اند، از طریق سَدّی این مطلب را گزارش کرده‌اند. اهل فن در شیعه یا سنی بودن سَدّی کبیر اختلاف نظر دارند. از این رو و با توجه به جایگاه علمی، تقدم تاریخی و ویژگی‌های دیگری که سَدّی دارد، تبیین دیدگاه این مفسر تابعی اهمیت به سزایی در تقریب اندیشه مهدویت میان مذاهب اسلامی

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (mmh.f110@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم (sedigheh.gohari@gmail.com).

دارد. لذا نوشتار پیش رو تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین کیستی سدی، تفسیر تطبیقی آیه ۳۳ سوره توبه را با محوریت آراء وی بررسی و از این رهگذر گامی در همگرایی و تقریب مبانی اعتقادی فریقین در عرصه مهدویت بردارد. با کاربری روش تفسیر قرآن با قرآن و دقت در معناشناسی اتمام و چرایی کاربری آن، خواهیم دانست همان‌گونه که نعمت در آیه اکمال به معنای ولایت الله و اتمام آن به ولایت رسول الله ﷺ است، مراد از نور الهی ولایت الله و اتمام آن به برپایی حکومت الهی در سرتاسر گیتی است که با غلبه دین اسلام بر سایر ادیان در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ به وقوع می‌پیوندد.

واژگان کلیدی

امام مهدی ﷺ، آیه ۳۳ سوره توبه، سدی کبیر، فریقین، اظهار دین اسلام.

مقدمه

قرآن کریم اندیشه مهدویت را در آیات متعددی مورد تأیید خود قرار داده است. یکی از آیات مورد استناد شیعه و اهل سنت، آیه ۳۳ سوره مبارکه توبه است (که شبیه آن در آیه ۲۸ سوره فتح و آیه ۹ سوره صف آمده است). در این آیه شریفه، خدا خطاب به اهل ایمان می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

در آیه قبل سخن از اراده کافران در خاموش کردن نور الهی است:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يَبْلُغَ نورهَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه:

۳۲).

با دقت در سیاق این دو آیه شریفه می‌توان دانست که نور الهی به اظهار دین اسلام بر همه ادیان به اتمام می‌رسد. مفسران در تبیین چیستی و چگونگی اظهار، مرجع ضمیر در «ليظهره» و... اختلاف نظر دارند. از سوی دیگر روایات تفسیری ذیل آیه ۳۳ سوره توبه اظهار دین را به ظهور امام زمان ﷺ تفسیر کرده‌اند و منابع اهل سنت نیز شبیه این تفسیر را ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال سیوطی می‌نویسد:

و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم ﷺ (سیوطی؛ ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱).

در میان آراء تفسیری اهل سنت ذیل آیه ۳۳ سوره توبه، آراء سدی هماهنگ با تفاسیر شیعی است و برخی از تفاسیر اهل سنت بعد از او به نقل از سدی، همان رأی را ارائه نموده‌اند:

قال السدی: ذاك عند خروج المهدي، لا يبق أحد إلا دخل في الإسلام وأدى الجزية.
(قرطبي؛ ۱۳۶۴: ج ۸، ۱۲۱)

از این رو نوشتار پیش رو ضمن بررسی تطبیقی آراء مفسران و ارائه روایات تفسیری ذیل آیه مورد بحث، دیدگاه سدی را تبیین می نماید و به تحلیل قرآنی آن می پردازد. پیش از آن بایسته است پژوهش پیشینه شناسی شود، سپس معنای واژگان کانونی مرتبط با بحث بیان گردد و پس از تبیین کیستی سدی، محورهای اصلی مقاله ارائه شود.

پیشینه پژوهش

از آن جا که نوشتار پیش رو در بستری تفسیری پیدایش دارد، تفاسیر فریقین پیشینه عام آن اند. اما منبع خاصی که به این مسئله ورود تخصصی داشته باشد یافت نشد به جز مقالاتی نظیر مقاله «بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین» تألیف حجت الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان، چاپ شده در سیزدهمین شماره فصل نامه مشرق موعود، و مقاله «بررسی تطبیقی «آیه اظهار» از منظر فریقین» که به قلم حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقایی و همکاری آقایان رضا رضانی و سید محمدحسین موسوی در فصل نامه پژوهش های مهدوی شمارگان یازدهم به زیور چاپ آراسته گردیده است. مقالات مذکور با وجود وزانت علمی و کارآمدی، کاستی هایی در تحلیل قرآنی دیدگاه مشترک فریقین ذیل آیه ۳۳ توبه دارد. علاوه بر این بر خاستگاه آراء مفسران اهل سنت و متأثر بودن تفاسیر اهل سنت از سدی در تفسیر آیه مذکور نپرداخته اند. همچنین محور اصلی این دو مقاله در تحلیل مباحث، واژه «اظهار» است. اما نوشتار پیش رو علاوه بر نگاهی گذرا بر تفسیر واژه اظهار، ارتباط «اتمام نور» با «اتمام نعمت» و نیز «اظهار دین» را بررسی می کند. از این رو مقاله حاضر دارای نوآوری در رویکرد و تحلیل است. امید آن که مرضی حضرت ولی عصر^{علیه السلام} و قابل استفاده برای فرزندان و اندیشمندان باشد.

معناشناسی واژه اتمام

اتمام، مصدر باب افعال از ریشه تمم است. تم: تَمَّ الشَّيْءَ يَتِمُّهُ تَمَامًا، وتَمَّمَهُ اللهُ تَتِمِيمًا وَتَتِمَّةً. وَتَتِمَّةٌ كُلُّ شَيْءٍ مَا يَكُونُ تَمَامًا لِعَايَتِهِ (فراهیدی، بی تا: ج ۸، ۱۱۱) راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

تمام الشيء یعنی انتهای آن تا حدی که دیگر نیاز به چیزی خارج از خودش نداشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۶۸)

در تاج العروس آمده:

أَتَمَّهُ إِتْمَامًا، وَتَمَّمَهُ تَمْمِيمًا... : إِذَا جَعَلَهُ تَامًّا وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ إِتْمَامًا -
يعنى - تَأْدِيَةُ كُلِّ مَا فِيهِمَا مِنَ الْوُفُوفِ وَالطَّوَافِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. (زبيدي، بی تا: ج ۳۱، ۳۳۱)

مفسران نیز در تبیین معنای اتمام با اربابان لغت هم آوایند. زمخشری در تعریف اتمام می نویسد:

اتمام به معنای به پایان آوردن امر یا رساندن آن به حد غایة القصوى است.
(زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۶۵)

علامه طباطبایی در تبیین معنای اتمام می نویسد:

آثار موجودات دو نوع است. يك نوع از موجودات وقتی اثر خود را می بخشند که همه اجزای آن جمع باشد، مانند روزه که مرکب است از اموری که اگر یکی از آنها نباشد روزه روزه نمی شود، مثلاً اگر کسی در همه اجزای روز از خوردن و سایر محرمات امساک بکند ولی در وسط روز در يك ثانيه [عمداً] دست از امساک بردارد، و جرعه ای آب فرو ببرد، روزه اش روزه نیست. از جمع شدن اجزاء این گونه امور تعبیر می کنند به تمامیت و در قرآن کریم می فرماید: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ (بقره: ۱۸۷) و یا می فرماید: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ (انعام: ۱۱۵). و نوع دیگر قسمتی از اشیاء هستند که اثر بخشیدن آنها نیازمند به آن نیست که همه اجزای آن جمع باشد، بلکه اثر مجموع اجزاء مانند مجموع آثار اجزاء است، هر يك جزئی که موجود بشود اثرش هم مترتب می شود (البته اثری به مقدار خود آن جزء) و اگر همه اجزاء جمع شود همه اثر مطلوب حاصل می شود، مانند روزه که اگر يك روز روزه بگیری، اثر يك روز را دارد، و اگر سی روز بگیری اثر سی روز را دارد، تمامیت را در این قسم "کمال" می گویند. (طباطبایی؛ ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۸۰-۱۷۹)

بررسی: دیدگاه مفسران در تعریف اتمام همان دیدگاه اهل لغت است. با توجه به معنای لغوی اتمام و کاربست آن در قرآن دانسته می شود که اتمام نور الهی که همان اتمام ولایت الله است با پذیرش و محقق شدن ولایت همه اولی الامر پس از رسول الله ﷺ معنا می پذیرد. از این رو تا حضرت مهدی ﷺ ظهور نکنند و حکومت الهی را در سراسر گیتی نگسترانند اتمام نور الهی محقق نشده است. از این رو ﴿يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳) تحقق بخش ﴿يُنِمْ نُورَهُ﴾ (توبه: ۳۲) است.

معناشناسی واژه اظهار

ریشه واژه "اظهار"، "ظهر" است. به گفته صاحب تاج العروس ظهر هر چیز، خلاف بطن آن است. (زبیدی، بی تا: ج ۱۲، ۴۸۷) بر این اساس اظهار به معنای آشکار کردن است. این واژه گاه به معنای برتری دادن و یاری کردن به کار می رود. (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۳۴۰). راغب در مفردات می گوید: «اظهار از ریشه ظهر است و در این کلام خدا (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) صحیح است بگوئیم به معنای بروز، معاونت و غلبه است؛ یعنی لِيُغْلِبَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۴۱) وَأُظْهِرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ، یعنی مسلمانان را بر ایشان علو و برتری بخشید. (زبیدی، بی تا: ج ۱۲، ۴۸۷)

بررسی: از داده های متون لغوی دانسته می شود اظهار در زبان عربی دارای سه معنای ۱. آشکار و نمایان ساختن، ۲. یاری و امداد و ۳. چیره ساختن است. بر این اساس ابن عباس، آیه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ﴾ را به معنای آشکار ساختن همه ادیان برای شخص رسول الله ﷺ معنا کرده اند. (طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۰۹؛ مدنی، ۱۳۸۴: ج ۸، ۳۴۷). طبری در این باره می نویسد:

وقال آخرون: معنى ذلك: ليعلمه شرائع الدين كلها فيطلعها عليها. ذكر من قال ذلك: حدثني المثنى، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية، عن علي، عن ابن عباس، قوله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قال: ليظهر الله نبيه على أمر الدين كله (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲).

اما سیاق آیه بر معنای سوم (غلبه و چیره ساختن) دلالت دارد؛ زیرا این که آشکار شدن ادیان و آگاهی پیامبر ﷺ بر شرایع همه ادیان باعث کراهت مشرکان باشد بعید است؛ بلکه متناسب با سیاق، کراهت مشرکان در اثر غلبه و چیره شدن اسلام بر سایر ادیان است. از این رو علامه طباطبایی معتقد است:

الضمير في قوله: ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ راجع إلى دين الحق كما هو المتبادر من السياق، وربما قيل: إن الضمير راجع إلى الرسول، والمعنى ليظهر رسوله ويعلمه معالم الدين كلها وهو بعيد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، ۲۴۷).

بر همین اساس بیشتر اهل لغت معنای اظهار در آیه شریفه را به معنای غلبه منحصر دانسته اند. حمیری می نویسد:

و يقال: أظهر الله تعالى على عدوه: أي غلبه عليه، قال عزوجل: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۲۶۱).

شناخت نامه سدّی

ابو محمد، اسماعیل بن عبدالرحمان بن ابی کریمه معروف به سدّی کبیر (سدّی بضمّ سین و تشدید دال) در مقابل محمد بن مروان کوفی که معروف به سدّی صغیر است (م ۱۲۸ ق). کنیه اش ابومحمد بود و سدّی منسوب به «سده» به معنای پیشگاه درب خانه یا مسجد است. مشهور است که او در پیشگاه مسجد کوفه، خمار و مقنعه می فروخت. در الأنساب می خوانیم:

إنما سمی السدی لأنه کان یبّیع الخمر - یعنی المقانع - بسدة المسجد، یعنی باب المسجد، قال أبو الفضل الفلکی: إنما لقب بالسدی لأنه کان یجلس بالمدينة فی موضع یقال له السد. (سمعی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۱۰۹)

در برخی منابع گفته شده که وی در پیشگاه مسجد الحرام تفسیر قرآن درس می داد. از مردم حجاز بود و در کوفه زیست. سمعی می نویسد:

حجازی الأصل سكن الكوفة، یروی عن أنس بن مالك رضی الله عنه وعبد خیر وأبی صالح، وقد رأى ابن عمر رضی الله عنهما، وهو السدی الكبیر. (سمعی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۱۰۹)

وی شاگرد ابن مسعود و ابن عباس بود. از این رو تفسیر وی از اهمیت بالایی برخوردار است. عطا یوسف در این باره می نویسد:

فقد قَدِّر للسدی أن یتلمذ علی أیدی علمین من أعلام الصحابة فی التفسیر و هما: عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس. و من هنا کان لتفسیره أهمية بالغة و درجة رفیعة. جعلت كتب التفسیر فی العصور التالية من بعده تحرص علی روایتة و نقله و تعهده بالحفظ... (یوسف، ۱۹۹۳: ۹).

از تفسیر او به نام تفسیر کبیر یاد می شود و از منابع سرشار تفاسیر پس از وی است. تفسیر او پیوسته و شامل تمامی سوره ها و آیات قرآن است که در تفاسیر متأخر پراکنده شده به ویژه در تفسیر جامع البیان طبری و الکشف و البیان ثعلبی. (معرفت، ج ۲، ۱۴۳)

حیات علمی

عبدالرحمن، پدر سدّی از محدثینی است که از ابوهریره روایت کرده است. سدّی ابتدا از علم پدر استفاده نمود و سپس در دوران جوانی از مدرسه تفسیر که عبدالله بن عباس در مکه مکرمه تأسیس کرد، بهره برد. پس آن نیز که به کوفه رحل اقامت افکند از مدرسه تفسیر عبدالله بن مسعود دیگر صحابی رسول خدا ﷺ بهره مند شد. مزئ می گوید:

او عده ای از صحابه را درک کرد و از آنان روایت نمود از جمله انس بن مالک، ابی صالح

باذان، عکرمة، عمرو بن حدیث مخزومی، مرة همدانی، مصعب بن سعد ابن اَبی وقاص و ولید بن اَبی هشام. نقل شده که سدی حسن بن علی رضی الله عنه، عبدالله بن عمر بن خطاب، اَبوسعید خدری و اَبو هریره را نیز ملاقات نمود. عده قابل توجهی نیز از او نقل روایت کرده‌اند از جمله: اَسباط بن نصر همدانی، اِسرائیل بن یونس، اِسماعیل بن اَبی خالد، حسن بن صالح بن حی، حسن بن یزید کوفی، حکم ابن ظهیر، حکم بن عبدالله کوفی، زائده بن قدامة، زید بن اَبی اُنیسه، سفیان ثوری و... (المزی، ۱۴۰۰: ج ۳، ۱۳۳).

اعتبار علمی و مذهب سدی

صاحب نظران، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مذهب سدی و اعتبار سخنان او ابراز کرده‌اند که به دو دسته کلی تقسیم پذیرند:

۱. گروهی از مفسران، ضمن تأکید بر وثاقت سدی، او را مفسری مستقیم الحدیث و صدوق می‌دانند: صاحب روضات الجنات چنین می‌گوید:

كان (السدی) من جملة المفسرين المشاهير والمحدثين النحارير نظير مجاهد و قتادة و الكلبي و الشعبي و مقاتل و الجبائی و فی طبقاتهم أيضا. (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ج ۲، ۹)

ابن حجر العسقلانی می‌گوید:

قال بن اَبی داود لیس أحد بعد الصحابة أعلم بالقراءة من اَبی العالیة و بعده سعید بن جبیر و بعده السدی و بعده الثوری. (عسقلانی، ج ۳، ۲۸۵)

سیوطی در الإیتقان می‌گوید:

اسماعیل سدی، تفسیر خود را با اسانیدی از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده و افراد بزرگی مانند ثوری و شعبه از سدی تفسیر نقل کرده‌اند. تفسیری که سدی جمع‌آوری کرده، از طریق اسباط بن نصر روایت شده است گرچه بر ثقه بودن اسباط اتفاق نظر نیست، ولی تفسیر سدی بهترین تفاسیر است. (سیوطی، ج ۴، ۲۳۸)

۲. عده‌ای دیگر از صاحب نظران، اعتقادی به اقوال سدی نداشته و به دلایل متعددی

نظریات وی را رد می‌نمایند: در تهذیب التهذیب این‌گونه آمده:

قال الجوزجانی "هو كذاب شتام" و در جای دیگر می‌گوید: وقال العقيلي: "ضعيف وكان يتناول الشيخين" سدی ضعیف بوده و شیخین را دشنام می‌داد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل عدم اعتنای عده‌ای از مفسران اهل سنت به اقوال سدی،

برخی ادعاها مبنی بر گرایش‌های وی به نظریات شیعه است. در حدیث مشهور طبر از طریق سدی از انس نقل است که روزی نزد پیامبر خدا ﷺ پرنده‌ای (بریان شده) وجود داشت. ایشان به درگاه خدا چنین دعا کرد: "اللهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یا کلّ معی هذا الطیر؛ خدایا محبوب‌ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول کند." در این هنگام حضرت علی علیه السلام آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله از گوشت آن پرنده میل کرد. (الجوزی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۲۶). در الأثر از طریق سدی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷) آمده که منظور از "هادی"، علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) است. به عقیده برخی از محققان اهل سنت معنای این سخنان شیعه بودن سدی یا حتی گرایش او به تشیع نیست؛ بلکه او صرفاً از مناقب علی علیه السلام گفته است و هرکه از مناقب علی بگوید لازمه‌اش شیعی بودن او نیست. قول برخی مبنی بر رمی به تشیع سدی نیز خود دلیل دیگری است بر این که تشیع وی اثبات نشده است. (حسن احمد، ۱۴۱۳: ۴۷)

عطا یوسف در کتاب *تفسیر السدی الکبیر* بحثی راجع به تشیع سدی مطرح نموده و می‌نویسد:

لم یظهرا تهام السدی بالتشیع إلا فی النصف الأول من القرن الثامن علی لسان الذهبی فقال: «رمی السدی بالتشیع» و توسع ابن حجر من بعده فجاء بروایتین، أولاهما عن الحسين بن واقد أنه جلس یستمع السدی حتی سمعه یتناول الشیخین فقام عنه، و الاخری عن العقیلی قال: کان السدی یتناول الشیخین. (یوسف، ۱۹۹۳: ۳۰-۲۹)

شیخ طوسی سدی را شیعه دانسته است. سیدمحسن عاملی در اعیان الشیعه سخن شیخ طوسی را دو پهلو می‌داند و تعجب خویش را درباره اظهار نظر شیخ طوسی درباره سدی این گونه بیان می‌دارد:

ومما قد یستغرب ما عن التبیان للشیخ الطوسی ان من المفسرین من حمدت طریقتیه و مدحت مذاهبه کابن عباس والحسن وقتادة وغیرهم ومنهم من ذمت مذاهبه کأبی صالح والسدی والکلبی وغیرهم انتهى فانظره مع جعل الشیخ الطوسی له من رجال السجاد والصادقین علیهم السلام الذین رووا عنهم. وقال بعض المعاصرین صح ذکره و ذکر تفسیره النجاشی والشیخ أبو جعفر الطوسی فی فهرست أسماء مصنفی الشیعة وقد نص علی تشیعه ابن قتیبة فی کتاب المعارف. انتهى أقول لم أجد له ذکرا فی کتاب النجاشی ولا فهرست الطوسی ولا فی المعارف سوی ما مرفی نسبتیه. (عاملی، بی تا: ج ۳، ۳۸۰)

در روضات الجنات می‌خوانیم:

وقد ذکره شیخنا الطوسی رحمته الله من جملة من روی عن الصادق علیه السلام من کتاب رجاله إلا أنّ لنا

إلى الآن لم يثبت روايته منه ولا من أمثاله المذكورين عن أحد من أهل البيت المعصومين.
(خوانساری: ۱۳۹۰: ج ۲، ۹)

عطا یوسف معتقد است به جز یک مورد، هیچ شاهدهی در آراء تفسیری سدی وجود ندارد که بر تشیع او دلالت نماید. سپس با استناد به منابع رجالی اهل سنت، راوی آن یک مورد را هم مردود برمی شمارد. (یوسف؛ ۱۹۹۳: ۳۰)

از مجموع آن چه درباره مذهب سدی گفته آمد می توان دانست که تا نیمه نخست قرن هشتم گویا اختلافی در سنی بودن سدی وجود نداشته و از قرن هشتم به بعد است که برخی صاحب نظران سدی را شیعه می دانند و در میان بزرگان شیعه نیز اتفاق نظر درباره تشیع سدی وجود ندارد.

تفسیر علمای شیعه و اهل سنت از لیظهره

مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیه دیدگاه های متفاوتی دارند. آن چه بیشتر از همه محل اختلاف است، کیفیت ظهور دین اسلام بر سایر ادیان در عبارت شریفه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ است. در خصوص مفهوم اظهار در این آیه شریفه سه نظر مختلف وجود دارد:

نظریه اول: برخی از مفسران مرجع ضمیر را در لیظهره، رسول الله ﷺ می دانند. بر این اساس تفاسیری که از این آیه شریفه به دست می آید، به دو دسته تقسیم می شود:

دسته اول: عده ای از مفسران معتقدند که مراد از اظهار در این آیه شریفه، آگاه ساختن پیامبر اسلام ﷺ بر جمیع شرایع دین و اطلاع وی از آنهاست. مبنای این دیدگاه، روایتی از ابن عباس است: عن ابن عباس، قوله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قال: «ليظهر الله نبيه على أمر الدين كله، فيعطيه إياه كله، ولا يخفى عليه منه شيء». تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد پس چنین دانشی را به او داد و هیچ امری از این شرایع بروی پنهان نماند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲)

دسته دوم: اندکی از مفسران ضمن بازگشت ضمیر در لیظهره به پیامبر ﷺ، مفاد آیه را غلبه پیامبر بر یهود، نصاری، مجوس و... می دانند و می نویسند:

الظاهر أن الضمير في ليظهره عائد على الرسول... فهو ﷺ غلبت أمته اليهود و أخرجوهم من بلاد العرب، و غلبوا النصارى على بلاد الشام إلى ناحية الروم و المغرب، و غلبوا المجوس على ملكهم، و غلبوا عباد الأصنام على كثير من بلادهم مما يلي الترك و الهند، و كذلك سائر الأديان. (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۰۷)

نظریه دوم: عده‌ای دیگر از مفسران، مراد از لیظهره را در این آیه شریفه، پیروزی از جهت منطق و استدلال می‌دانند و معتقدند این انتصار هم اکنون حاصل شده است؛ زیرا هیچ دینی از حیث برهان و استدلال قابل قیاس با اسلام نیست. نحاس در اعراب القرآن چنین می‌گوید: «لِيُظْهِرَهُ أَيُّ لِيُظْهِرَهُ بِالْحُجَّةِ وَ الْبِرَاهِينِ وَ قَدْ أَظْهَرَ» (نحاس، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۱۶).

این نظریه طرفداران اندکی دارد و بسیاری از مفسرین آن را به دلایل مختلف رد کرده‌اند: اول: این که آیه شریفه دارای اطلاق است و می‌تواند هرگونه انتصار و غلبه را در بر گیرد؛ لذا مقید نمودن مفاد آن به نوع خاصی از ظهور قابل قبول نیست. دست کم می‌توان گفت مفهوم اظهار دین منحصر در این معنا نیست.

دوم: ظاهر آیه حکایت از وعده‌ای دارد که در آینده محقق خواهد شد، در حالی که غلبه منطقی و استدلالی از ابتدای ظهور اسلام وجود داشته است. رازی در تفسیر خود و می‌گوید:

أَنْ هَذَا ضَعِيفٌ لِأَنَّ هَذَا وَعْدٌ بِأَنَّ تَعَالَى سَيَفْعَلُهُ وَ التَّقْوِيَةَ بِالْحُجَّةِ وَ الْبَيَانَ كَانَتْ حَاصِلَةً مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۳۳)

سوم: بررسی موارد استعمال اظهار در قرآن کریم این نظریه را رد می‌کند. صاحب کتاب الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، تحقیق در موارد استعمال مادة «الإظهار» را دلیلی بر رد نظریه غلبه با حجت و برهان دانسته و معتقد است: این ماده غالباً برای قدرت ظاهری و غلبه مادی به کار می‌رود؛ چنان‌که در قصه أصحاب کهف می‌خوانیم: «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ» (کهف: ۲۰) اگر (این مردم کافر) بر شما آگهی و ظفر یابند شما را سنگسار خواهند کرد. و نیز در شأن مشرکین می‌فرماید: «كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا عَلَيْكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً» (توبه: ۸). چگونه [برای آنان عهده‌ای است] با این که اگر بر شما دست یابند، درباره شما نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را. بدیهی است که غلبه چنین مواردی غلبه منطقی و استدلالی نیست، بلکه غلبه عینی و فعلی است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۶، ۱۶)

نظریه سوم: اکثر مفسران شیعه و اهل سنت معتقدند منظور از ظهور اسلام بر سایر ادیان، پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان جهان است، و این که اسلام سرانجام سراسر زمین را فرا گرفته و بر همه جهان پیروز خواهد شد. در تفسیر جصاص از مفسران اهل سنت چنین آمده است:

فِيهِ بَشَارَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِهِمْ وَ إِظْهَارِ دِينِهِمْ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ وَ هُوَ إِعْلَاؤُهُ بِالْحُجَّةِ وَ الْغَلْبَةِ وَ قَهْرِ أُمَّتِهِ لِسَائِرِ الْأُمَمِ. (المجاص، ۱۴۰۵: ج ۴، ۳۰۰)

در این آیه بشارتی است برای پیامبر اسلام ﷺ و مؤمنان مبنی بر یاری ایشان و غلبه دینشان بر دیگر ادیان و آن اظهار همان برتری اش بواسطه حجت و غلبه و پیروزی

امت اسلام بر سایر امت هاست.

انحصار غلبه به عصر ظهور (غلبه خارجی) در بین مفسران شیعه و سنی به ویژه آنان که تفسیرشان صبغه روایی دارد، مورد توجه قرار گرفته است. این قول سیطره اسلام را در عصر ظهور متعین می‌داند. این احتمال نخستین بار در شیعه، از سوی علی بن ابراهیم قمی (از دانشمندان قرن سوم و اوایل قرن چهارم) و در بین اهل سنت از سوی ابن جریری طبری (م ۳۱۰ ق) مطرح شد. (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۵۳؛ پورسیدآقایی، ۱۳۹۳: ۱۸). متعددی شدن فعل اظهار به وسیله "علی" نیز این نظریه را تأیید می‌کند؛ ابن عاشور می‌گوید:

فعل الإظهار إذا عدى بـ "علی" كان مضمنا معنى النصر، أو التفضيل، أى لينصره علی الأديان كلها، أى ليكون أشرف الأديان وأغلبها، ومنه المظاهرة أى المناصرة. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۰، ۷۴)

این تفسیر از "لیظهره" با تفکر ظهور منجی و نجات جهان در اخرالزمان همخوانی دارد و بسیاری از مفسران فریقین در شرح چگونگی غلبه خارجی به موضوع مهدویت اشاره می‌کنند. برخلاف دو نظریه گذشته که از حیث مفهوم راهی به مهدویت پیدا نمی‌کند.

بررسی دلالت آیه ۳۳ سوره توبه بر مهدویت

مفسران فریقین در تفسیر ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ به غلبه نهایی اسلام و ظهور مهدی ﷺ و هم زمانی آن با نزول عیسی ﷺ هم عقیده هستند و هر دو گروه به این موضوع اشاره نموده‌اند:

تفسیر ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ به ظهور مهدی ﷺ در تفاسیر شیعه

اکثر تفاسیر شیعه در تبیین اظهار دین اسلام بر سایر ادیان، به ظهور مهدی ﷺ اشاره نموده و سیطره دین حق را به عصر ظهور اختصاص می‌دهند. این تفاسیر در عین حال مستظهر به روایات امامان معصوم ﷺ است که آیه شریفه را به ظهور قائم ﷺ تفسیر نموده‌اند. شیخ طوسی از امام باقر ﷺ چنین روایت می‌کند:

وقال ابو جعفر ﷺ ان ذلك يكون عند خروج القائم ﷺ. (طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۰۹)

در تفسیر صافی می‌خوانیم:

نزلت في القائم من آل محمد عليه و عليهم السلام قال وهو الذي ذكرناه مما تأويله بعد تنزيله وفي الإكمال عن الصادق ﷺ في هذه الآية والله ما نزل تأويلها بعد ولا ينزل

تأويلها حتى يخرج القائم فإذا خرج القائم ﷺ لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالإمام.
(فيض كاشاني، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۳۸)

شريف لاهيجي مي گويد:

در احاديث خازنان وحى الهى سلام الله عليهم مصرح است كه اين آيه كريمه در شأن قائم آل محمد ﷺ نازل شده و تأويل آن بعد از تنزيل آن است؛ زيرا كه بعد از خروج قائم محمد، غالب مي گردد دين حق كه ولايت اوصياء به حق است بر جميع اديان و باقى نماند هيچ دينى و مذهبي مگر اين دين حق حتى آنكه اگر كافرى يا مشركى در آن زمان در ميان سنگى جا گيرد آن سنگ به زبان آمده مؤمنين را اعلام كند كه در ميان من كافرى پنهان شده مرا بشكنيد و او را بكشيد. (شريف لاهيجي، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۵۴)

تفسير «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به ظهور مهدى ﷺ در تفاسير اهل سنت

كتب تفسيرى اهل سنت، در مورد غلبه اسلام بر ساير اديان در آخر الزمان دو ديده گاه را بيان نموده است:

ديده گاه يكم: غلبه اسلام با نزول عيسى ﷺ از آسمان

۱. سمرقندى در بحر العلوم چنين مي گويد:

قال ابن عباس: "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ" يعنى: بعد نزول عيسى ﷺ لا يبقى احد الا و دخل فى دين الإسلام. (سمرقندى، بي تا: ج ۲، ۵۴)

۲. همين موضوع را طبرى كه از مفسران معاصر اوست اين گونه نقل مي كند: عن أبى هريرة فى قوله:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قال: حين خروج عيسى ابن مريم. (طبرى، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲)

۳. طبرى در تفسير ليظهره به دو قول اشاره مي كند:

قول يكم: منظور از ليظهره علو اسلام بر ساير ملت هاست و به استناد حديثى از ابوهريره، اين برترى در زمان نزول عيسى ﷺ حاصل خواهد شد، آن گاه كه همه ملت ها يكي شوند.
قول دوم: مراد از ليظهره، آگاه كردن پيامبر ﷺ بر جميع شرايع دين است. اين نظر مبتنى بر سخنى از ابن عباس است.

۴. سيوطى ضمن نقل نظرات مختلف به دو روايت از جابر و قتاده اشاره مي كند كه هردو روايت، تحقق ليظهره را در دوران ظهور عيسى ﷺ مطرح مي نمايند. (سيوطى،

۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱)

۵. در تفسیر روح المعانی، درباره لیظهره دو احتمال مطرح شده است: یکی بازگشت ضمیر به پیامبر ﷺ که براساس آن مفاد آیه، آگاه ساختن ایشان بر شرایع دین خواهد بود و دیگری بازگشت ضمیر به دین. آلوسی احتمال دوم را قوی‌تر می‌داند و معتقد است تحقق ظهور دین در دوران عیسی ﷺ خواهد بود:

و ذلك عند نزول عیسی ﷺ فإنه حينئذ لا يبقى دين سوى دين الإسلام. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۷۸)

دیدگاه دوم: غلبه اسلام با ظهور مهدی ﷺ

۱. نیشابوری در تفسیر خود از سدی نقل می‌کند که این وعده خدا هنگام خروج مهدی ﷺ به وقوع خواهد پیوست به گونه‌ای که هیچ‌کس باقی نمی‌ماند جز این که یا داخل در دین اسلام شده و یا جزیه می‌پردازد. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۵۸)

۳. صاحب تفسیر روح البیان به حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ اشاره کرده که پیروزی اسلام را در دوران نزول عیسی ﷺ محقق می‌داند. سپس بدون اشاره به راوی خاصی، به نظریه‌ای دیگر می‌پردازد که بر اساس آن، این وعده با خروج مهدی ﷺ به وقوع خواهد پیوست. (حقی، بی تا: ج ۳، ۴۱۷)

۳. قرطبی نیز از سدی این گونه نقل می‌کند:

وقال السدی ذاك عند خروج المهدی، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية.

او سپس تصور برخی که معتقدند مهدی ﷺ همان عیسی ﷺ است را به استناد اخبار متواتر نادرست می‌داند. به گفته وی براساس این اخبار مهدی ﷺ از عترت رسول الله ﷺ است بنابراین این همانی مهدی ﷺ و عیسی ﷺ جایز نیست. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۸، ۱۲۲)

۴. صاحب زاد المسیر در مورد ظرف زمانی تحقق وعده الهی در این آیه شریفه، دو احتمال را مطرح می‌نماید:

و متى يكون ذلك؟ فيه قولان: أحدهما: عند نزول عیسی ﷺ، فإنه يتبعه أهل كل دين، و تصیر الملل واحدة، فلا يبقى أهل دين إلا دخلوا في الإسلام أو أدوا الجزية، قاله أبوهريرة، و الصّحاح. والثاني: أنه عند خروج المهدی. قاله السدی. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۵۳)

۵. فخرالدین رازی در مفاتیح الغیب در تبیین چگونگی غلبه اسلام بر سایر ادیان و ملل، یکی از موارد محتمل را این گونه بیان می‌کند:

قال السدي: ذلك عند خروج المهدي، لا يبق أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج.
(رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۳۳)

۶. ابوحيان اندلسی ضمن بیان وجوه مختلف آیه همان مطلب فوق را از سدی نقل می کند.
(اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۰۶)

۷. ثعلبی پس از نقل اقوال مختلف در مرجع ضمیر لیظهره، دو قول در تحقق وعده الهی و تبدیل ادیان به دین واحد ذکر می کند: یکی نزول عیسی عليه السلام و دیگری ظهور مهدی عليه السلام می نویسد:

قال السدي: وذلك عند خروج المهدي لا يبق أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج.
(ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶)

بررسی تفاسیر اهل سنت در تبیین آیه ۳۳ سوره توبه نشان می دهد که بیشتر آن ها از طریق سدی به مسئله ظهور مهدی عليه السلام اشاره نموده اند. این تفسیر کاملاً منطبق با نظریه شیعه در خصوص ظهور مهدی عليه السلام است. این امر نشان دهنده جایگاه و اعتبار آراء تفسیری سدی در میان اهل سنت است.

تحلیل قرآنی دلالت آیه ۳۳ سوره توبه بر مهدویت

برای تحلیل قرآنی دلالت آیه مورد بحث بر مهدویت بایسته است بدانیم سیاق آیه ۳۲ و ۳۳ سوره توبه یکسان است: خدای سبحان می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
[کافران] می خواهند که نور خدا را با دهان های شان خاموش کنند؛ و [لی] خدا جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند، و گرچه کافران ناخشنود باشند. * او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

با توجه به یکسانی سیاق دو آیه شریفه ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه توبه می توان دانست که نور الهی با اظهار دین اسلام بر همه ادیان به اتمام می رسد. یعنی کافران اراده خاموش کردن نور الهی را با دهان هاشان دارند، اما خدای سبحان نورش را با ارسال رسولش و اظهار دین اسلام بر همه ادیان به اتمام می رساند.

مفسران درباره این که مراد از نور در آیه ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ

یَتِمُّ نُورَهُ» (توبه: ۳۲) چیست دیدگاه‌های مختلفی مطرح و نور در آیه شریفه را به دین (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۸۰)، قرآن (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۳۸۴)، نبوت محمد ﷺ، اسلام (مغنیه، ۱۴۲۵: ۲۴۶) و... معنا کرده‌اند. اما با دقت در نظارت آیه اکمال و آیه اظهار دین می‌توان دانست نور همان نعمت است و همان خدایی که نعمت ولایت الهی را بر بندگان تمام نموده است، همو نورش را به اتمام می‌رساند. از این رو امام کاظم علیه السلام نور را به «امام» تفسیر نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۲)

این تفسیر امام کاظم علیه السلام دقیقاً مطابق آیات قرآن است؛ زیرا با درنگریستن در آیه اکمال (مائده: ۳) که سخن از اکمال دین و اتمام نعمت است و در کنار هم قرار دادن اتمام نعمت (مائده: ۳) و اتمام نور (توبه: ۳۲) به خوبی روشن می‌گردد که مراد از نور الهی همان نعمتی است که در حجة الوداع به اتمام رسید. با کاربست روش تفسیر قرآن با قرآن اگر درنگی در سخن برخی مفسران نظیر علامه طباطبائی در معنا شناسی اتمام و چرایی کاربست آن بنمائیم، خواهیم دانست همان گونه که نعمت در آیه اکمال به معنای ولایت الله و اتمام آن به ولایت رسول الله ﷺ و اولی الامر علیهم السلام است، مراد از نور الهی و اتمام آن، اجرای ولایت الله و برپایی حکومت الهی در سرتاسر گیتی است. علامه طباطبائی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

مراد از "نعمت" هر چه باشد امری معنوی و واحد است، و کأنه ناقص بوده، یعنی اثری که باید نداشته، امروز [روز غدیر خم] آن نعمت ناقص تمام شد، و در نتیجه امروز آن معارف و احکام اثری که باید داشته باشند دارا شده است... پس هر چیزی فی نفسه برای انسان نه نعمت است و نه نعمت، تا ببینی انسان با آن چه معامله‌ای بکند، اگر در راه عبودیت خدای تعالی مصرفش کند، و از حیث آن تصرفی که گفتیم روح عبودیت در آن بدمد، و در تحت ولایت خدا که همان تدبیر ربوبی او بر شوون بندگان است قرارش دهد، آن وقت برای او نعمت خواهد بود، و لازمه این حرف این است که نعمت در حقیقت همان ولایت الهی است، و هر چیزی وقتی نعمت می‌شود که مشتمل بر مقداری از آن ولایت باشد... پس اسلام که عبارت است از مجموع آن چه از ناحیه خدای سبحان نازل شده، تا بندگان به وسیله آن اسلام، وی را عبادت کنند یکی از ادیان الهی است، و این دین بدان جهت که از حیث عمل به آن مشتمل است بر ولایت خدا و ولایت رسول او و ولایت اولیای امر، بدین حیث نعمت خدای تعالی است، و آن هم چه نعمتی که قابل قیاس با هیچ نعمت دیگر نیست. و ولایت خدای سبحان یعنی سرپرست او نسبت به امور بندگان و تربیت آنان به وسیله دین تمام نمی‌شود مگر به ولایت رسولش، و ولایت رسولش نیز تمام نمی‌شود مگر به ولایت اولی

الامر که بعد از درگذشت آن جناب و به اذن خدای سبحان زمام این تربیت و تدبیر را به دست بگیرند. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۸۱-۱۷۹)

از این رو نعمتی که در حجة الوداع به اتمام رسید، با رخداد تعیین وصی از سوی خدا و از طریق ابلاغ رسول ﷺ همزاد است و به تعبیر صاحب المیزان بر اساس آیه اکمال دین از مرحله قیام به حامل شخصی به مرحله قیام به حامل نوعی ارتقاء یافت: «خروج الدین عن مرحلة القیام بالحامل الشخصی إلى مرحلة القیام بالحامل النوعی» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۷۷). یعنی اکمال دین و اتمام نعمت منحصر در تعیین وصایت امیرمؤمنان علیؑ نیست، بلکه یأس کفار و منت الهی مبنی بر اکمال دین و اتمام نعمت به دلیل آن است که علمداران دین تا قیامت مشخص شدند و با رحلت پیامبر ﷺ، قائم به دین در هر عصر و زمانی همان اولی الامرند که بر اساس آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» اطاعت شان بر همه مسلمان واجب است.

کلینی در تفسیر آیه از امام کاظمؑ چنین نقل کرده است:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِيؑ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف: ۸) قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَؑ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ وَاللَّهِ مُنِّمٌ نُورُهُ قَالَ وَاللَّهِ مُنِّمٌ الْإِمَامَةَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ - هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ وَاللَّهِ مُنِّمٌ نُورِهِ وَوَلَايَةَ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَأَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۲)

از آن جا که روایات شیعی مصادیق اولی الامر را کاملاً مشخص کرده‌اند (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۷۹، ثقفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۱۶؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۱۰۸، عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۱) و در دوران پیامبر اسلام ﷺ و یازده اولی الامر و امام شهید، وعده الهی مبنی بر اظهار دین اسلام بر همه ادیان به وقوع نپیوسته است، می‌توان اذعان نمود بر اساس آیه ۳۳ سوره توبه، اتمام نور الهی که جز با غلبه دین اسلام بر همه ادیان حاصل نمی‌شود، متعین به زمان ظهور حضرت مهدیؑ است و اظهار دین که وعده الهی است با ظهور مهدی موعودؑ به وقوع خواهد پیوست. لذا تفسیر برگرفته از روایات دال بر اظهار دین در زمان ظهور حضرت مهدیؑ، کاملاً با دلیل قرآنی قابل تأیید است و آن چه سدی و تفاسیر اهل سنت به نقل از سدی در این باره گفته‌اند همانند رأیی که مفسران شیعه بر آن صحه می‌نهند، خاستگاه قرآنی

دارد. از این رو آیه ۳۳ سوره توبه از آیاتی است که محور تقریب مذاهب اسلامی در آموزه‌های مهدوی است.

نتیجه‌گیری

بررسی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد آیه ۳۲ و ۳۳ توبه با کاربرست روش تفسیری قرآن با قرآن سخن از اتمام نعمت و نور دارد و با «اظهار دین اسلام بر همه ادیان» رخ می‌دهد و این مهم جز از رهگذر برپایی حکومت الهی در زمین و تمسک به ولایت الله در پرتو ولایت رسول الله و اولی الامر علیهم‌السلام میسر نمی‌گردد. مطالعه تطبیقی تفاسیر فریقین انسان را به قرابت دیدگاه‌های مفسران رهنمون می‌شود؛ به ویژه با محور قرار دادن تفسیر سدی این نزدیکی آراء در متون تفسیری اهل سنت و شیعه بیشتر و بهتر نمود پیدا می‌کند. بر این اساس می‌توان دانست دیدگاه سدی درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» منطبق بر نظریه شیعه مبنی بر ظهور مهدی عجل‌الله‌فرجه در آخرالزمان است و با تحلیل دقیق قرآنی قابل تأیید است و آن چه سدی و تفاسیر اهل سنت به نقل از سدی در این باره گفته‌اند همانند رأیی که مفسران شیعه بر آن صحنه می‌نهند، خاستگاه قرآنی دارد. گرچه برخی از آراء و اقوال منتسب به سدی، موجب شده تا برخی از مفسران اهل سنت گمان تشیع نسبت به او داشته باشند و برخی نیز سدی را شیعه معرفی نموده‌اند؛ اما مهم، تقدم وی بر بیشتر مفسران، حیات و جایگاه علمی او در میان تابعان و استناد مفسران بزرگی همچون قرطبی به کلام وی است که از اهمیت تفسیر و آراء او حکایت دارد و بررسی دیدگاه‌های چنین مفسرانی می‌تواند گام بزرگی در تقریب مذاهب اسلامی به شمار آید.

منابع

قرآن کریم

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی نا، بی تا
- اندلسی، ابو حیان، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
- پورسید آقایی، سید مسعود؛ رمضان، رضا؛ موسوی، سید محمد حسین، *بررسی تطبیقی «آیه اظهار» از منظر فریقین*، پژوهش های مهدوی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات أو الإستنفار والغارات*، قم، دارالکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق
- جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
- جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، *العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة*، پاکستان، إدارة العلوم الأثریة، ۱۴۰۱ق
- حسن احمد، فائقة، *مرویات السدی الکبیر واقواله فی التفسیر من سورة یوسف الی سورة فاطر*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم ودواء کلام العرب من کلوم*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۰ق
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق
- رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق
- زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق
- سعدی، عبدالرحمن، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، بیروت، مکتبة النهضة العربیة،

١٤٠٨ق

- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا
- سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد، الأنساب، هند - حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٦ق

- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، لبنان، دارالفکر، ١٤١٦ق
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق

- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد، ١٣٧٣ش
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق

- طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- عاملی، سید محسن أمین، أعیان الشیعة، بی جا، بی تا
- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر، ١٣٢٥ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق

- فراهیدی، ابوعبدالرحمن الخلیل بن أحمد، العین، قم، نشر هجرت، ١٤٠٩ق
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، ١٤١٥ق
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ق
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ١٤١٠ق
- مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، مشهد مقدس، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٣٨٤ش

- میزی، جمال الدین ابن الزکی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق
- معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم

الإسلامية، ١٤٢٩ق

- مغنيه، محمد جواد، التفسير المبين، قم، دارالكتاب الإسلامي، ١٤٢٥ق
- مكارم شيرازي، ناصر، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام على بن ابي طالب عليه السلام،
١٤٢١ق

- موسوى خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات، قم، اسماعيليان،
١٣٩٥ش
- نجارزادگان، فتح الله، بررسى تطبيقى آيات مهدوى (اظهاردين) در ديگاه فريقتين، فصل نامه مشرق
موعود، شماره ١٣، ١٣٨٩

- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق
- نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت، دارالكتب
العلمية، ١٤١٦ق

- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم، الهادى، ١٤٠٥ق
- يوسف، محمد عطا، تفسير السدى الكبير، قاهره، دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٣م

